

تحلیل نمادهای ماه در باورهای عامیانه ملل مختلف به استناد ابیاتی از شاعران بزرگ پارسی گوی

منیر عسگر نژاد*

چکیده

بسیاری از نمادها در بین اقوام و قبایل مختلف گویای مفاهیمی مشترک است. با بررسی این مفاهیم می توان به ریشه ی مشترک هر نماد در قبایلی پی برد که از دیدگاه فرهنگی یا جغرافیایی فرسنگها با یکدیگر فاصله دارند. اگرچه نمادها و اساطیر سینه به سینه و نسل به نسل منتقل می شوند اما برخی از آنها تنها به واسطه دانش و تجربه افراد یک قوم به وجود آمده، قومی که شاید از بدو پیدایش جهان آفرینش تا کنون با دیگر اقوام در ارتباط نبوده است.

در این مقاله به اشعار شاعران بزرگ فارسی، منشاء ماه، رابطه ماه و نمادهای آن با حیوانات و گیاهان، تأثیر ماه بر طبیعت (رشد درختان و گیاهان، باران، جزر و مد، سیل، طوفان و...)، تقدیر و سرنوشت انسان و به طور کلی اعتقادات و نمادهای مربوط به ماه، هلال و بدر ماه، خسوف و کسوف در اقوام: مصری، سومری، یونانی، هندو، چینی، ژاپنی، ایرانی، اسکاندایناوی، امریکایی، بودایی، اسلامی و... مورد بررسی قرار می گیرد.

واژه های کلیدی

ماه، هلال ماه، بدر ماه، نماد، خورشید، خسوف، کسوف، اسطوره، تمدن.

* - مدرس دانشگاه پیام نور واحد کاشان و قم

مقدمه

اساطیر و نمادهای هر جامعه با یکدیگر گره‌ای ناگشودنی دارند. انسانها در هر جامعه ناگزیر از ارتباط با یکدیگرند و در محدوده‌ای وسیع‌تر، افراد هر جامعه با جوامع دیگر در ارتباطند. گاهی برقراری ارتباط حتی بین افراد یک قبیله نیز مشکل و غیرممکن به نظر می‌رسد چرا که سلیقه‌ها و تفکرات هر فرد با سایر افراد متفاوت است. اما در جهان اسطوره و نماد به وجوه مشترکی می‌رسیم که نه تنها مشکلات را برطرف می‌سازد، بلکه افراد جهان به واسطه آنها به آسانی با یکدیگر گفتگو می‌کنند.

عقاید و باورهای انسانها، درست و نادرست، علمی و خرافه، تازه و کهنه، تلخ یا شیرین، زشت یا زیبا، خنده‌دار یا ملال‌انگیز، همه و همه ریشه در فرهنگ چند هزار ساله یک تمدن دارد که به مرور زمان، یا به همان شیوه‌نخستین باقی مانده و یا دستخوش تغییراتی شده است. در هر حال برای برقراری ارتباط با افراد هر جامعه (چه عالم، چه بی‌سواد) ناگزیر از رسوخ به لایه‌های فرهنگی، روش خاص زندگی، عقاید، نمادها و اساطیر آن جامعه هستیم.

در این مجال سعی بر آن است که اساطیر و نمادهای مشترک در تمدنهای گوناگون بررسی و برخی از اساطیر و نمادهای مربوط به ماه، هلال ماه و بدر ماه، خسوف و کسوف بازگو شود. حتی الامکان برای هر نماد و اسطوره شواهد اشعار شاعران بزرگ فارسی ذکر می‌گردد. اگر نمادی به تمدن خاصی نسبت داده نشده، آن نماد در بسیاری از تمدنها مشترک است.

بحث

ماه

ماه اغلب مظهر نیروی مؤنث و ایزدبانوی مادر، و خورشید مذکر است. در برخی از قبایل آفریقایی و سرخپوستی شمال آمریکا، توتنی، مائوری، اقیانوسیه و ژاپنی ماه نماد اصل مذکر بارورکننده است. (۱۴/ص ۳۳۹) بیرونی در «الفهم» ماه را ماده و سرد و خورشید را نر و گرم دانسته است. خاقانی در چند قصیده به این عقیده اشاره می‌کند:

در مطبخ فلک که دو نان است گرم و سرد

غم به نواله من و خون جگر مدام

هین صلاى خشك اى پيران تردامن كه من
هم دو قرص سرد و گرم آسمان آورده ام
چون قوتم آرزو كند از گرم و سرد چرخ
بر خوان جان دو نان ملون در آورم

ماه، نماد نور در تاریکی، معرفت باطنی، شهودی و تحلیلی و نیز منطبق بشری است و از خورشید الهی نور می‌گیرد. ماه را چشم شب و خورشید را چشم روز می‌دانند و تمام حیوانات شب شکار (گره، روباه و ...) قمری هستند. در تمدن اسکاندیناوی گریه‌های قمری، ارابه قمری فریا (۱) (Freyja) را با خود می‌کشند. حیواناتی که گاهی پیدا هستند و گاهی ناپدید می‌شوند نیز قمری اند مانند: خرس که در زمستان می‌خوابد و دوباره در بهار با یک توله خرس تازه متولد شده، نمودار می‌شود. در تمدن سلتی، خرس نیرویی قمری است.

ماه، کنترل‌کننده جزر و مد، باران، آبها، سیل و فصلها است. حلزون، خرگوش و خرگوش صحرايي، ذوحياتها و هرچه كه آبها، باتلاقها و سيلابها آنها تداعي مي‌كند، قمری است. در تمدن «آزتکی» حلزون آبی ایزد ماه است که ظاهر می‌شود و ناپدید می‌گردد. وزغ و قورباغه نیز در ماه زندگی می‌کنند. قورباغه حیوانی قمری، باران زا و نماد باروری است. وزغ به جهت تعلق به عنصر رطوبت حیوانی قمری است و چون ظاهر شده، و ناپدید هم می‌شود، نماد رستاخیز است. وزغ سه‌پا در ماه زندگی می‌کند و نماد اهل سه‌گانه‌ی قمر و حال و گذشته و آینده است. (۲) طلوع قمر از برج آبی دلیل نزول باران است. . . . ومرض زكام و مد وجزر را به ماهتاب نسبت داده‌اند. (۱۱/صص ۱۰۰۸ و ۱۰۱۳)

نظامی در خسرو و شیرین می‌گوید:

فشانند از دیده باران سحابی	که طالع شد قمر در برج آبی
بدین طریقی که دارد طبع مهتاب	نیارد ریختن بر دست من آب
انوری نیز در هجو علی مهتاب می‌گوید:	
طبع مهتاب را دو خاصیت است	که بیند بدن و بگشاید
سیب انصاف را بیند رنگ	قصب عهد را بفرساید
گل آزادگی نکرده فزون	در زکام جفا بیفزاید
مد دریای مکرمت نکند	تا به جوی ثنا برون ناید

در اساطیر چینی منشاء ماه را از آب می‌دانند و اعتقاد دارند مثل خورشید حیوانی در آن زندگی می‌کند که این حیوان ممکن است خرگوش یا قورباغه باشد. در زمان سلسله دوم «هان» عقیده داشتند: که این دو حیوان، همزمان در ماه بوجود آمده‌اند. گفته می‌شود که «هنگ-نگو» (Heng - ngo) الهه‌ی ماه و همسر «یی» (Yi) تیراندازی بود که خورشید را هدف قرار داد و در سفر به غرب به دربار مادر ملکه مغرب راه یافت و مادر ملکه، شاخه‌هایی از گیاه جاودانگی را که تنها در آن سرزمین رشد می‌کرد، به او داد. بعد از اینکه «یی» به وطن بازگشت، همسرش گیاه جاودانگی را ربود و خورد و به ماه گریخت، سپس در آنجا به قورباغه تبدیل شد. (۱۶/ص ۹۷/۱) در تمدن چینی، ماه جوهره اصل یین (Yin)؛ مؤنث و نماد بی‌مرگی می‌باشد و خرگوش صحرایی در ماه با هاون اکسیر بی‌مرگی را می‌ساید. در چین هنگام جشنواره ماه، شکل‌هایی از خرگوش‌های سفید می‌ساختند.

به طور کلی خرگوش به عنوان حیوان قمری با سگ و مارمولک، واسطه بین ایزدان قمری و انسان است. در تمدن ژاپنی ماه مذکر است و خرگوش صحرایی با هاون و دسته هاون در ماه زندگی می‌کند. خرگوشان صحرایی در تمدن توتنی به صورت مشعل‌داران در پی ایزدبانوی ماه هولدا (Holda)، هارکه (Harke) یا هارفا (Harfa) حرکت می‌کنند. در تمدن بودایی نیز بودا خرگوش صحرایی درون ماه را تعبیر و نمادی از قربانی نفس می‌دانست. بودا هنگام گرسنگی خرگوش خود را تقدیم کرده و به عنوان قربانی در آتش می‌جهد. همچنین در مصر خرگوش تداعی گر ماه و در تمدن سلتی نشانه‌ای از ایزدان قمری است. در اروپا خرگوش از نشانه‌های ایزدبانوی ماه که سر خرگوش دارد، به شمار می‌رود و به احتمال قوی، اوسترا (Oestra) (توتنی) یا اوستره (Eostre) (انگلساکسون) اسم خود را به ایستر (عیدپاک) داده است، از این جهت مظهر تولد دوباره و رستاخیز است زیرا مجدداً در ماه متولد می‌شود. خرگوش عیدپاک نماد سپیده‌دم و زندگی جدید به شمار می‌رود. در نمادهای آرتک نیز ماه، خرگوش یا خرگوش صحرایی است. (۳)

همه ایزدان ماه ناظر بر سرنوشت تلقی می‌شوند که تقدیر را می‌یابند و به شکل عنکبوت و تارهایش تصویر می‌شوند. دوک و چرخک نخ‌ریسی نیز نشانه‌های ایزدان ماه است. گاهی نیز ماه با هلال یا شاخه‌های گاو نمادین می‌شود. (۴) گاو نماد ایزدبانوان ماه است و ایزدان ماه، «آستارته» (۵) (Astarte) و «اروپا» (۶) (Europe) بر گاو سوار

می‌شوند. چون نعره گاو نشانه تندر و طوفان و آذرخش و باران است، اصلی مرطوب دارد که به اصل مرطوب‌ماه بازمی‌گردد. در تمدن اسکانندیناوی گاو نر برای «فریا» (Freyja) دارای تقدس خاصی است. در فرهنگ ایرانی گاو تداعی‌گر ماه و ابرهای باران زا است و در تمدن سومری - سامی، ایزد قمری «سین» (Sin) (۷) به شکل گاو نر است. (۸)

درختان و گیاهان نیز با ماه مرتبطند. سومه (Soma) هندو، ذرت امریکایی، نخل پاچیمبای امریکای جنوبی با ماه ارتباط دارند. در تمدن سامی، ایزدان ماه با درختان و بوته‌ها تداعی می‌شوند. در ماه انسانی وجود دارد که برای تنبیه، تنه درخت حمل می‌کند. در مسیحیت این انسان را با قایل یا یهودای اسخریوطی یکی می‌دانند. (۹) در کتاب «هند در یک نگاه» آمده است که واژه سوما (سوم) به معنی عصاره، افشره، زبده، جوهر و شربت مقدس یا شراب گیاه سوم است که این واژه در ادبیات مقدس ودایی به گیاه زندگی و آب حیات و ماه و خدای ماه نیز اطلاق شده است. در اوستا (Avesta)، این واژه به صورت هوم (۱۰) (Haom)، همان افشره سکرآور سوم است که هندوان در قربانی‌های ودایی می‌نوشیدند.

در ایران باستان نیز موبدان زرتشتی هنگام قربانی گاو نر که از فرایض دینی زرتشتیان بوده است، افشره‌هوم را می‌نوشیده‌اند. در اوستا افشره‌هوم مقدس به شمار آمده ولی نه چنانکه در ادبیات هندو؛ و زرتشت نتوانسته است آنرا منع و حرام کند. گیاه سوما مظهر خدایان ودا شناخته شده است چنانکه یکصد و چهارده سروده‌ماندالای نهم ریگ ودا در توصیفش به نظم درآمده و قسمت عمده سرودهای سام بید در توصیف و ستایش سوما و خدای سوما است. در اتهرون بید (Atharvan Veda) و براهمن‌ها و پوران‌ها و دیگر ادبیات هندو هم این گیاه و مایع، مقدس و مورد تکریم واقع شده است.

خدای سوما، نماینده‌ی افشره سوما است و نزد هندوان حکم دیونیسوس (۱۱) (Dionysus) رومیان را دارد. در دوره‌های بعد، نام سوما را به قمر (ماه) دادند و برخی از صفات آنرا به ماه منسوب داشتند و او را خدای گیاهان نامیدند.

گویند سوما ۲۷ دختر دکشته (Daksa) را که ۵۰ یا ۶۰ دختر داشت به همسری گرفت و آنان تجسم ۲۷ منزل قمر شدند و ۱۳ دختر دیگر او به ازدواج کشیپ درآمدند

و آن دختران، خدایان و آدمیان و دیوان و حیوانات و خزندگان را زایدند. بنابراین روایت پورانها، گردونه یا ارابه سوما دارای سه چرخ و ده اسب سفید است.

در اساطیر هند آمده است هنگامیکه خدایان و دیوان برای یافتن آب حیات اقیانوس را با کوه مندر، مثل شیرزنه به هم می‌زدند ماه به وجود آمد. ماه در مسیر خود از ۲۷ مرحله منزل یا گروه ستارگان می‌گذرد که هر یک از آنها نوه برهما و همسر ماه پنداشته شده‌اند. پاندیت‌ها (Pandita) یا روحانیان هندو تصور می‌کنند خدای ودایی سوما با ماه آسمان یکی است. در دوره‌ی اوپانیساد هماهنگی سوما و ماه به نحو عموم پذیرفته شده بود. به علت تأثیری که ماهتاب در رشد گیاهان دارد، اهل هند ماه را خدای گیاهان می‌گویند (۳/صص ۳۴۱ و ۳۴۴ و ۵۰۳).

در اوستا (ماه‌یشت، بند چهار) ماه، مربی گیاه و رستنی خوانده شده است (۴/صص ۱۹۵۶). در دین اهورایی، ماه نگهبان ستوران و چارپایان است به همین جهت مربی گیاه و رستنی نیز خوانده شده است. باور عامیانه‌ای بوده است که ماه به گلها رنگ می‌دهد؛ بر مبنای این باور شاعران پارسی به ماه، صباغ و مشاطه گلها نام داده‌اند (۱۵/صص ۶۹۶ و ۱۱/صص ۱۰۰۷/۲).

هر فرش سقلاطون که مه صباغ او بوده سه مه

از آتش گردون سیه چون داغ قصار آمده

(خاقانی، قصاید)

رنگرزی پیشه‌ی مهتاب شد

گازر کاری صفت آب شد

(نظامی، مخزن الاسرار)

گر جلوه کند سزد که زیباست

گل را که مشاطه ماه باشد

(جمال‌الدین اصفهانی)

رنگ قرمز سیب را نیز وابسته به نور ماه می‌دانستند. ابیات زیر به این باور اشاره

دارد:

که ببندد بدان و بگشاید

طبع مهتاب را دو خاصیت است

قصب عهد را بفرساید

سیب انصاف را ببندد رنگ

(انوری)

مه چو مشاطگان زده بر رخ سیب خالها

سیب برهنه ناف بین نافدم از معطری

خال ز غالیه نهدرکس و روی سیب را

خال ز خون نهاد ماه، اینت مشاطه فری

(خاقانی، قصاید)

در کیمیاگری، ماه نماد «لونا» (Luna)، نقره و عواطف پاک است. «سل» (Sol) و «لونا»، روح و بدن، طلا و نقره، شمس و قمر، شاه و شاه بانو هستند. نقره در تمدن چینی نماد «یین» (Yin) و ماه است. (۱۲) جیش بن ابراهیم تفلیسی می‌گوید: «... و بدان که بهترین اجساد زر باشد و استادان این صناعت او را بدین معنی آفتاب خوانند و بعدش نقره و او را ماه خوانند و بعدش قلع و او را مشتری خوانند و بعدش مس و او را زهره خوانند و بعدش آهن و او را مریخ خوانند و بعدش ارزیز و او را زحل خوانند و بعدش ژیوه و او را عطارد خوانند.» «بیان الصناعات (ضمیمه فرهنگ ایران زمین ص ۳۰۲، زمستان ۱۳۳۶)». رنگ سبز را نیز به ماه نسبت داده‌اند. ناصر خسرو می‌گوید:

سقراط هفت میر نهاد این را	تدبیرساز و کارکن و رهبر
سبز است ماه و گفت کز و روید	در خاک ملح و سیم به سنگ اندر
مریخ زاید آهن بدخورا	وز آفتاب گفت که زاید زر
برجیس گفت مادر ارزیز است	مس را همیشه زهره بسود مادر
سیماب دختر است عطارد را	کیوان چو مادر است و سرب دختر
این هفت گوهران گدازان را	سقراط بازبست به هفت اختر

و همچنین: خاقانی در قصیده‌ای آورده است:

درشکر کردن زر خورشید و سیم ماه آن زر و سیم بر سر عبهر نکوتر است
در تمدن ایرانی، ایزد ماه در کنار خورشید ستایش شده است. و در متون زند و پهلوی مذکور است. در بین اسکیموها، ماه آورنده برف به شمار می‌آید. در مسیحیت، ماه و خورشیدی که در پرده مسیح مصلوب تصویر شده، مظهر طبیعت دوگانه مسیح است. ماه، منزلگاه جبرئیل و خورشید، منزلگاه میکائیل است. (۱۳)

در اساطیر یونان، «تی‌تا» (Theia) دختر «اورانوس و گایا» که از نسل اولیه المپی‌هاست با «هیپریون» (Hyperion) همبستر شد و سه فرزند نورانی به بار آورد: «ملیوس» (Helios) یا خورشید، «ئوس» (Eos) یا سپیده‌دم، «سلنه» (Selene) یا ماه. «سلنه» که خواهر «هلیوس» است، الهه ماه به شمار می‌رود و آسمانهای یونان را روشن می‌سازد. در بعضی از سنت‌های کهن «آپولون» (Apollon) را که روشنی‌بخش جهان

است، خدای خورشید شناخته‌اند و برادر دوقلوش «آرتمیس» (Artemis) که رومیها او را «دیانا» (Diane) می‌نامند، الهه‌ی ماه (Lune) به شمار رفته است. (۱۳/ص ۱۳۳).

هلال و بدر ماه

پاره‌ای از هندوان بر این باورند هنگامیکه خدایان نوبت به نوبت آب حیات موجود در ماه را می‌آشامند، از قرص ماه اندک اندک کاسته می‌شود. پس از آن به انتظار می‌نشینند تا خورشید دوباره آنرا با آب حیات پر کند.

یک اسطوره‌دیگر درباره کم و کاست قرص ماه، حاکی از آن است که ماه به «روهینی» یکی از زنان خویش علاقه‌مفرط داشت و زنان دیگر به «کشیپ» (Kasyapa)، پدر خود شکایت کردند و او ماه را نفرین کرد که به بیماری سل مبتلا گردد و چون مبتلا شد، زنان دیگر که خواهر روهینی بودند از پدر خواستند که اثر دعا و نفرین را زایل گرداند و او راضی شد که از قرص ماه، دو هفته کاسته شود و پس از آن نیروی خود را بازیابد. (۱۴)

هلال (Crescent) یعنی امتیاز برابر، شاه باتوی قمری آسمانی است. هم مادر است و هم باکره‌ی آسمانی. در هند، هلال ماه یعنی نوزاد، جام اکسیر بی‌مرگی. هلال بین موی «شیوا» (Siva)، مظهر گاو نر «ناندی» (۱۵) (Nandi) است. (۱۶)

شاعران فارسی برای تغییرات ماه، حسن‌تعلیل‌های زیبایی به کار برده‌اند. خاقانی در بیتی دلیل تغییرات ماه را اینگونه بیان می‌کند:

شیردلان را چو مهر گه برقان گاه لرز

سگ جگران را چو ماه گه دق و گاهی ورم

و یا سعدی در بیتی می‌گوید:

از روی تو ماه آسمان را شرم آمد و شد هلال باریک

سه روز محاق ماه، دوره هبوط ایزد میرا به جهان زیرین است؛ چون او مانند ماه است، دوباره برمی‌خیزد. ماه بدر یعنی کلیت و تمامیت قدرت و نیروی معنوی. ماه نیمه یعنی آئین تدفین. کاهش ماه شیطانی و اهریمنی است و ماه افزایش یافته یعنی نور، رشد و باززایی. پیرمرد سالخورده، نماد ماه کاهنده است.

در تمدن اسلامی، گاهی درخت حیات که روی قبور مسلمین حک شده، همراه هلال یا بدر ماه است. در تمدن بودایی، بدر و ماه نو قدرتمندی نیروی معنوی به شمار می رود.

هلال ماه، علامت مشخصه‌ی آوالوکیشوارا (۱۷) (Avalokitesvara)، کوان-بین (۱۸) (kwan-yin) و کوان-نون (۱۹) (kwan-non) است و نیز نماد وحدت و نفس. در تمدن هندو، هلال ماه نوزادی است که آرام و مشتاق رشد می‌کند و نماد جام اکسیر بی‌مرگی و تداعی گر گیاه سومه است. در تمدن سومری-سامی، بدر ماه، هنگام نیایش، شادی و قربانی است و برای نشان دادن ماه نو، او را خوابیده به پشت تصویر می‌کنند. (۲۰)

تغییر ماه، مظهر تغییر در جهان پدیده است. شاخهای گاو (نر- ماده) مظهر هلال‌اند؛ شکل کرجی، قمری و جام پذیرنده است. هلالهای پشت سر هم یا هلالهایی که بالا و پایین هم قرار دارند به معنی ماه بدر و ماه کاهیده هستند. در فرهنگ اسلامی، هلال ماه و ستاره، مظهر الوهیت و اقتدار است. هلال ماه و دو هلال که پشت به پشت هم قرار دارند در تمدن سلتی، نماد بی‌مرگی‌اند. در فرهنگ سومری، هلال، نشانه‌ی «سین» (Sin)، ایزد ماه و علامت مشخصه‌ی بیزانس، اسلام و ترک است و در مسیحیت نماد مریم عذرا. هلال در تمدن مصری، نماد گاو ماده است که دیسک شمسی بین شاخهای اوست. دیسک شمسی همراه هلال قمری یا نیسکی که بین شاخهای ماده گاو قرار دارد، نماد وحدت است. (۲۱)

اعتقاد عامه بر این است که ماه از شروع حالت بدر و امتلاء بویژه در منزل «عوا» و «سماک» باعث پارس کردن سگها می‌شود.

مه فشانند نور و سگ عوعو کند هر کسی بر خلقت خود خو کند
مه فشانند نور و سگ وع وع کند سگ ز نور ماه کی مرتع کند

(مولوی)

خصم سگدل ز حسد نالد چون جبهت ماه

نور بی‌صرفه دهد وع عوا شنوند

(خاقانی، قصاید)

ز مکر طاعن طاعون گرفته ایمن باش که بانک سگ ندهد نور ماه را تشویر

(بدر جاجرمی)

سابقاً عقیده داشتند که هر وقت اول ماه می‌شد و ماه شب اول، یعنی هلال در آسمان نمودار می‌شد، اگر فوراً به چیزی که نحس بود نگاه می‌کردند، تمام آن ماه به نحوست می‌گذشت، به همین جهت برای هر ماهی چیزی را که نحوست نداشت معین کرده بودند که تا چشم کسی به ماه شب اول می‌رسید، می‌بایست فوراً به آن نگاه کند تا گرفتار نحوست نشود. مثلاً یک ماه به صورت خوب، یک ماه به آب روان، یک ماه به سبزه، یک ماه به پول و نظایر اینها... (۱۱/ص ۱۰۱۳)

دیدن ماه نو و عید بدو فرخ باد

که همایون پی و فرخ رخ و فرخنده لقاست

(فرخی)

به هر مه ماه بر روی تو بینم همه روی دلم سوی تو بینم

(عطار، خسرونامه)

همچنین طبق باوری عامیانه، دیوانه و صرعی از دیدن ماه نو آشفته می‌شود و به جست و خیز درمی‌آید. (۱۵/ص ۶۹۰) دکتر شقیعی کدکنی در گزیده‌ی غزلیات شمس ص ۴۰۹ می‌گویند: «قدما عقیده داشتند که در آغاز هر ماه، جنون دیوانگان افزایش می‌یابد و گل می‌کند. از اینرو لغت ماه زده در اکثر زبانها به معنی دیوانه است.»

باز سر ماه شد نوبت دیوانگی است آه که سودی نکرد دانش بسیار من

(مولوی)

شیفتم چون خری که جو بیند یا جو صرعی که ماه نو بیند

(نظامی)

ماه نو دید عدو بر علمش شیفته شد ماه نو شیفته را بر سر سودا دارد

(ظهرفاریابی)

زخم ما چون ماه نو تا گوشه‌ی ابرو نمود تیغ چون دیوانگان زنجیر جوهر پاره کرد

(صائب تبریزی)

خسوف و کسوف

در باورهای عامیانه آمده است که هنگام خسوف، ماه به دهان ازدهای فلکی می‌رود و مردم بر بام خانه‌ها رفته و با زدن طبل و طشت سعی بر این داشتند که ازدها را بترسانند تا ماه را رها کند. (ازدها از پیکره‌های اخترین شمالی است.)

مه که سیه روی شده در زمین
طشت تو رسواش نکرده چنین
(نظامی، مخزن الاسرار)

نوبتم گرب و سلطان می زنند
مه گرفت و خلق پنگان می زنند
می زنند آن طاس و غوغا می کنند
ماه را زان زخمه رسوا می کنند
(مولوی)

اژدهای بلعنده ماه یعنی کاهش ماه و قی کردن آن یعنی افزایش ماه. (۲۲) از نظر علم اخترشناسی سر و دم اژدها، عقد قمر است، یعنی نقاطی که خسوف در آن واقع می شود و از آنجا نمادگرایی چینی در مورد اژدهایی که قمر را از هم می درد و همچنین نمادگرایی اعراب از دم اژدها به عنوان منطقه‌ی تاریک به دست می آید. (۱۲/ص ۱۲۹/۱) نظامی در ابیاتی می گوید:

به تیغ افسر و گاه خواهم گرفت
بدین اژدها ماه خواهم گرفت
(شرفنامه)

دید دودی چو اژدهای سیاه
سر بر آورده در گرفتن ماه
(هفت پیکر)

و خاقانی هم در ابیاتی به این موضوع اشاره می کند:

ای ماه گرفته نور دانش
در عقده اژدهات جویم
(دیوان، قصاید)

بر کردن آن عمل رضا داد
مه را به دهان اژدها داد
(تحفه العراقین/ ۲۱۳)

در ایل ممسنی عقیده دارند هنگام خسوف و کسوف اجنه و پریان، ماه و خورشید را گرفته اند و برای رهایی آنها نقاره می زنند و تیر شلیک می کنند. اگر کسوف شود از زیادتگی گناه مردان است و اگر خسوف شود از زیادتگی گناه زنان. (۱۰/ص ۳۴۴)

در فرهنگ چینی، سگ در نقش نگهبان شبانه به «پین» (Pin) تبدیل می شود و نماد ویرانی و مصیبت محسوب می گردد و با شهاب و خسوف و کسوف پیوند می یابد. هنگام خسوف و کسوف، سگ دیوانه می شود و ماه و خورشید را گاز می گیرد. (۲۳)

در زندگی هندیان زمان ماه گرفتگی یا خورشیدگرفتگی از جهت اساطیر بسیار مهم است. گویند علت خسوف، دیو راهو (Rahu) است. زمانیکه خدایان و دیوان، افیانس را برای گرفتن آب حیات به هم زدند، چون آب حیات بدست آمد، راهو آن را

چشید و هنگامی که ماه و خورشید جریان را به اطلاع «ویشنو» رساندند، سر راهو را از تن جدا کرد اما چون سر، آب حیات را چشیده بود، زنده ماند و در آسمان قرار گرفت و حالا گاه گاهی برای انتقام به خورشید و ماه نزدیک می‌شود و جسم آنها را کثیف می‌کند و در نتیجه شمس و قمر تاریک یا لاغر می‌شوند. از اینرو هندوان وقت خسوف و خسوف را هنگام کثافت می‌پندارند و در آن وقت در رودخانه‌های مقدس هندوستان شستشو می‌نمایند و نشان را می‌شویند و در زمان خسوف، مهره طبل می‌نوازند و آوازهای مذهبی می‌خوانند و زنان هنگام استحمام جیغ می‌کشند و می‌پندارند بوسیله شستشو و جیغ زدن و طبل نواختن، ماه و خورشید را رها می‌سازند. (۳/ص ۵۰۳)

گفتم که از خط تو فغان است خلق را
گفت از خسوف ماه بود خلق را فغان
(انوری)

در اساطیر، خسوف و خسوف حکایت از ستیز و نبرد خدایان اساطیری دارد. مردم هند در طول گرفتگی [ماه و خورشید] تا گردن در آب فرو می‌روند و اعتقاد دارند که این عمل عبادی به خورشید و ماه کمک می‌کند تا در برابر ازدها از خود دفاع کنند. در ژاپن رسم است که طی یک گرفتگی، چاهها را می‌پوشانند تا از فرو باریدن سموم از آسمان تاریک به داخل آنها جلوگیری شود و تا همین سده اخیر، نیروی دریایی امپراتوری چین در طول یک گرفتگی به شلیک توپهای مخصوص مراسم می‌پرداخت تا ازدهای نامرئی بترسند و فرار کنند. بسیاری از مردم با فرهنگهای مختلف معتقد بوده‌اند که گرفتگی [ماه و خورشید]، نشانه‌ی بلای آسمانی یا سقوط یک حاکم است.

اکلیل خورشیدی در طول بعضی از گرفتگی‌های ظاهری مشخص دارد و در هر طرف، ستونهای بلندی از نور گسترده می‌شود که این نورهای استوایی در هوای صاف با چشم غیرمسلح به وضوح قابل رؤیت‌اند. شباهت این ستونهای نورگرفتگی به بالهای سمبلیک خورشید مصریان کاملاً آشکار است. قرص بالدار خورشید که یکی از قدیمی‌ترین مظاهر خورشید در مصر است، در بالای مدخل بسیاری از مقابر و معابد وجود دارد و گفته می‌شود که یادآور پیروزی نور بر ظلمت است. گاهی این علامت علاوه بر نشانه‌های خورشیدی، سر دو مار و شاخهای یک بز را نیز شامل می‌شود.
(۱/ص ۲۹)

نتیجه

در مجموع اساطیر جایگاه تجلی نمادهای یک قوم و تمدن به شمار می‌روند و نمادها بازگوکننده مفاهیمی است که هیچ لفظ و ابزاری نمی‌تواند آن را بیان کند. نماد جهانی است و جهان نمادین، جهانی است که در آن به تعامل تمدنها دست می‌یابیم چرا که نمادها به فرد و قبیله‌ای خاص محدود نمی‌شود بلکه جهانی عمل می‌کنند و می‌توان نمادها و اساطیر را شبکه ارتباطی تمدنهای جهان دانست.

پی‌نوشت

۱- فریا یا فریجا (Freyja) در اساطیر نروژ، خواهر فریر و دختر نیورد، ایزدبانوی عشق، ازدواج و باروری در سرزمینهای شمالی است. فریا زیباترین ایزدبانوی شمال است.

۲- ر.ک: کوپر، جی.سی، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، صص ۱۲۱-۳۳۹-۳۷۶.

۳- ر.ک: همان، ص ۱۲۷.

۴- ر.ک: همان، ص ۳۳۹.

۵- آستارته (Astarte)، ایزدبانوی فنیقی باروری و زیبایی و عشق جنسی، مطابق ایشتر بابلی‌ها است. بعدها شاید به واسطه خلط وی با ایزدبانوان دیگر، او را خدای ماه نیز شمرده و به همین جهت با آرتیمس و سلنه و اغلب با آفرودیته مطابق دانسته‌اند.

۶- اروپا (Europe) در اساطیر یونانی دختر آژنور و تلفاسا است که مورد علاقه زئوس قرار گرفت. زئوس به شکل یک گاو نر دختر را بر پشت گرفت و ربود.

۷- سین (Sin) در اساطیر بین‌النهرینی ایزد ماه است، معادل نانای سومری. وظیفه‌ی اصلی او آن است که چراغ آسمان و زمین باشد. در نظام نجومی- خدانشناسانه، سین با عدد ۳۰ (۳۰ روزی که طول می‌کشد تا اهل‌هی قمر کامل شود) نشان داده می‌شود. نماد او هلال ماه است.

۸- ر.ک: کوپر، جی.سی، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ص ۳۰۱.

۹- ر.ک: همان، ص ۳۴۰.

۱۰- هوم (Haom) یا هئومه در اساطیر ایرانی هم گیاه است و هم ایزد. فشردن او با تابش خورشید و بارش باران پیوستگی دارد. رنگ آن زرد چون آفتاب و روانی‌اش

- چون باران است. هوم موبدی ایزدی است که در عین حال خود قربانی می‌شود. مرگ او شر را از بین می‌برد. این گیاه عمر جاودانی و خرد می‌بخشد. هوم آسمانی پسر اهورامزداست.
- ۱۱- دیونیسوس (Dionysus) ایزد تاکستان و شراب و جذبه‌عارفانه است.
۱۲- ر.ک: کوپر، جی.سی، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ص ۳۴۱.
۱۳- ر.ک: همان، ص ۱۷.
۱۴- ر.ک: جلالی نائینی، سیدمحمدرضا، هند در یک نگاه، ص ۵۰۳.
۱۵- ناندی (Nandi) در اساطیر هندو یکی از تجسمهای ویشنو است. او پاسدار ستوران و ناظر و مجری رقص و مرکب شیواست.
۱۶- ر.ک: کوپر، جی.سی، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ص ۳۸۳.
۱۷- آوالوکیتشوارا (Avalokitesvara) بودی‌ستوه آوالوکیتشوارا یعنی بودیستوه و خدایی که با ترحم به مردمان می‌نگرد. او هرگز به مقام بودایی نمی‌رسد مگر اینکه آخرین ذره هم رستگار شود.
- ۱۸- کوان-یین (Kwan-yin) ایزدبانوی چینی رحمت و زاینده‌ی نوزادان است.
۱۹- کوان-نون (Kwan-non) ایزدبانوی رحمت در اساطیر ژاپن است.
۲۰- ر.ک: کوپر، جی.سی، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ص ۳۴۰.
۲۱- ر.ک: همان، ص ۳۸۳.
۲۲- ر.ک: همان، ص ۱۸.
۲۳- ر.ک: همان، ص ۲۰۴.

منابع

- ۱- بریور، بریان: *گرفتگیهای ماه و خورشید*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، آستان قدس رضوی، تهران، ۱۳۶۵.
۲- بیرونی، ابوریحان: *التفهیم لاوائل الصناعه التنجیم*، تصحیح جلال‌الدین همایی، انجمن آثار ملی، تهران، بی تا.
۳- جلالی نائینی، سیدمحمدرضا: *هند در یک نگاه*، شیرازه، تهران، ۱۳۷۵.
۴- خلف تبریزی: *برهان قاطع*، تصحیح محمدمعین، زوار، تهران، ۳۵-۱۳۳۰.
۵- الخوارزمی، محمدبن‌احمد: *مفاتیح‌العلوم*، به اهتمام فان‌فلوتن، افست تهران، بی تا.

- ۶- دهخدا، علی‌اکبر: لغتنامه، مجلس و دانشگاه تهران، ۶۲-۱۳۲۵.
- ۷- سجادی، ضیاءالدین: دیوان خاقانی شروانی، زوار، تهران، ۱۳۳۸.
- ۸- سعدی: کلیات، جاویدان، تهران.
- ۹- شفیع‌کلکنی، محمدرضا: گزیده غزلیات شمس، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۰- شکورزاده، ابراهیم: عقاید و رسوم مردم خراسان، سروش، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۱- شمیسا، سیروس: فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، فردوس، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۲- شوالیه، ژان و گریبان، آلن: فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، جیحون، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۳- فاطمی، سعید: مبانی فلسفی اساطیر یونان و روم، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۴- کوپر، جی.سی: فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، فرشاد، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۵- مصفا، ابوالفضل: فرهنگ اصطلاحات نجومی، تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز، ۱۳۵۷.
- ۱۶- مناسک، جی و سویمی، م: اساطیر ملل آسیایی، ج ۱، مترجم خسرو پورحسینی و محمود مصور رحمانی، مازیار، تهران، بی تا.
- ۱۷- مولوی: دیوان، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۱.
- ۱۸- —: مثنوی معنوی، نیکلسون، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۱.
- ۱۹- میرنیا، سیدعلی: فرهنگ مردم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸.
- ۲۰- ناصر خسرو: دیوان، تصحیح مهدی محقق و مجتبی مینوی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
- ۲۱- نظامی: مخزن الاسرار، تصحیح حسن وحیددستگردی، علمی، تهران، ۱۳۴۳.
- ۲۲- یاحقی، محمدجعفر: فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵.

